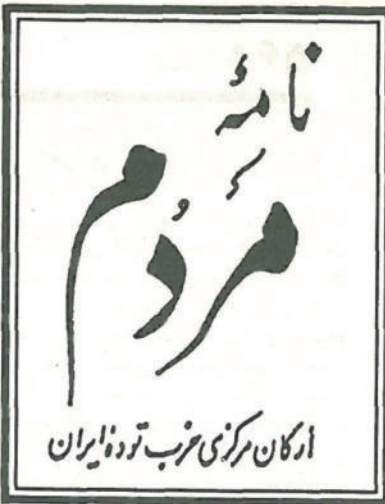




اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران  
به مناسبت یازدهمین سالگرد فاجعه  
ملی کشتار زندانیان سیاسی

**به یازده سال  
سکوت درباره بزرگ  
ترین جنایت تاریخ  
معاصر میهن ما باید  
خاتمه داد**

در صفحه ۳



شماره ۵۶۵، دوره هشتم  
سال شانزدهم، ۹ شهریور ۱۳۷۸

شعر رسیده از ایران

## سرود ناگزیر صبح

سپیده لاجرم زجاری زلال آفتاب می دمدم.  
شب سرود ناگزیر صبح را سروده است.  
ای شهید،  
ای چکامه،  
ای سرود،  
شب سرود ناگزیر صبح را سروده است.

ای چکامه  
ای سرود  
ای شهید  
ای تو رود پر خروش زندگی.  
از تو رونق خیال خفتگان.  
از تو فاتح فروتن دل سحرگهان.  
ظلمت شبانه بی تو کوچه باغ بی ترانه شد،  
قلب خون چکان تو، نگین سینه ریز آسمان بی ستاره شد.

• • •  
ای چکامه،  
ای شهید،

ای سرود، در اوین.

ای برآمده زدشت خاوران.

در کمند تو هزار چون من است.

پر سمند تیز پای تو هزارها سوار.

آرش از تو وامدار.

• • •

گرچه او فتاده ای به خاک، چه باک.

من ترا به آسمان پر ستاره می برم.

من به زیر پای تو،

فرشی از ستاره می نهم،

من فراز آفتاب می نشانم.

• • •

ای شهید،

ای چکامه،

ای سرود،

در خیال ابلهان اگر توان که آفتاب را به شعله گشت.

در دمیدن سحر اگر توان که لحظه ای درنگ کرد.

گو بکش، درنگ کن.

## تأکید بر معضلات اقتصادی، جبهه جدیدی که گشوده می شود

معضلات، محرومیت ها و بدبختی های اقتصادی - اجتماعی ارتباطی  
گسست ناپذیر با اعمال و سیاست های رژیم فاسد و استبدادی ولایت  
فقیه، دارد

در روزهای اخیر، بحث بر سر معضلات کمر شکن اقتصادی، که زندگی  
میلیون ها انسان زحمت کش و محروم جامعه ما را تباه کرده است، در سخنان  
رهبری رژیم، خصوصاً مدافعان «ولایت مطلقه» و نیروهای واپس گرا، به  
شکل برجسته ای بازتاب یافت. خامنه ای، در دیدار با خاتمی و هیأت دولت  
به مناسبت «هفته دولت»، در این زمینه با انتقاد از اینکه گاه مسایل فرعی  
(مانند کشتار دگرانديشان و یورش خونین به کوی دانشگاه تهران) به جامعه  
تحمیل می شود و مسایل اصلی، از جمله مشکلات مردم را از اولویت خارج  
می کند، گفت: «اگر کسی حتی با نگاه عادی به زندگی مردم نگاه کند، بدون  
تزدید در خواهد یافت که مهم ترین مسأله کشور مسایل اقتصادی است»  
(همشهری، چهارشنبه، ۳ شهریور ۱۳۷۸).

در رد چنین عوام فریبی های رهبر نیروهای مدافع چماق داری، خشونت  
و استبداد مطلقه «ولایتی» باید گفت که، از آنجائی که سیاست های  
اقتصادی - اجتماعی حاکم بر کشور از سوی حاکمیت تعیین می گردند، مهم  
ترین معضلی که مردم ما امروز با آن دست به گریبان اند همانا رژیمی است  
که در دهه گذشته با تحمیل سیاست های ضد مردمی و ضد ملی بر میهن ما  
این چنین شرایط دشوار و طاقت فرسایی را برای اکثریت مردم پدید آورده  
است. ثمره هشت سال حکومت «سردار سازندگی»، و ادامه همان سیاست  
های خانمان برانداز در دو سال گذشته، فاجعه ای است که تا سال ها اثرات  
آن بر حیات اقتصادی - اجتماعی میهن ما باقی خواهد ماند. هدف عمده این  
سیاست ها در دهه گذشته، چیزی جز تأمین منافع کلان سرمایه تجاری و  
سرمایه داری بوروکراتیک رشد یافته در دستگاه دولتی، نبوده است، و در این  
زمینه باید گفت که، موفقیت رژیم واقعاً چشمگیر بوده است. سران حاکمیت،  
از نزدیکان و اقوام رفسنجانی تا خامنه ای، جنتی، یزدی، کاشانی، عسگر  
اولادی، خاموشی، امانی، رفیق دوست و دیگران آن چنان ثروتی را از منابع  
ملی میهن ما غارت کرده اند که ابعاد آن را باید با غارت خانواده سلطنتی

ادامه در صفحه ۶

سارا  
مرداد ۷۸

## و آن سال ها

در صفحه ۴ و ۵

«نانوانی و تعلل سنوآل»

برانگیز خاتمی» در ص ۲

نامه سعید منتظری به مهدی

کروبی در ص ۲

نفت دریای خزر و واسطه گری

امپریالیسم در ص ۷

تیمور شرقی، جنبش آزادی

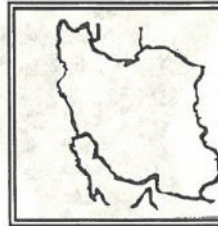
بخش ملی و توطئه ارتجاع

در ص ۸

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## بررسی رویدادهای ایران



### «ناتوانی و تغلل سنوآل برانگیز» خاتمی و فرصت تاریخی از دست رفته

نشریه «ایران فردا»، که به سردبیری دکتر سبحانی در ایران منتشر می شود، در آخرین شماره خود، تیرماه ۷۸، در مقاله ای با عنوان «برنده ثار بر بالای کوی دانشگاه»، در بررسی حوادث ۱۸ تیرماه، از جمله می نویسد: «و بالاخره فاجعه به وقوع پیوست. پس از چند بار جدی شدن شایعه احتمال حمله خونین به تجمعات دانشجویی در بامدادان جمعه خونین ۱۸ تیرماه ۷۸، خاطره شازده آذر ۳۲، اول بهمن ۱۳۴۰ و سیزده آبان ۱۳۵۷ تکرار شد. حرکت آرام دانشجویی که طبق معمول گذشته در محوطه کوی و خیابان آن صورت می گرفت، این بار با حمله چنگیزی مواجه شد... اما یورش حرامیان به دانشگاه چه هدفی را دنبال می کرد؟ برخی معتقدند این سناریو پرده دیگری از نمایش ایجاد بحران در کشور برای «توقف کامل» روند اصلاحات و سرنگون کردن یا خنثی نمودن دولت خاتمی است...»

مقاله در ادامه ضمن بررسی چهار روز حرکت دانشجویی از ۱۸ تیرماه تا ۲۲ تیر در جمع بندی می نویسد: «چهار روز این تلاشها موفق می نمود و ورود و راهپیمایی برخی دانشجویان و مردم در بیرون دانشگاه به سرعت مهار می شد و به کوی باز می گشت. اما چه شد که این تحصن به شورش خیابانی منجر شد؟ به نظر می رسد مهمترین عامل آن «تغلل» دولت و طیف اصلاح طلبان و «ناتوانی» و ناکارایی آن بود. در حالی که همه فاجعه را محکوم می کردند، نیروی انتظامی و گروه های فشار شبه نظامی خطای فاحش و غیر قابل دفاعی کرده بودند همگان و بویژه دانشجویان انتظار داشتند اگر نه باند جنایتکاری که پشت این سلسله حوادث قرار دارند، یک گام دیگر به عرصه روشن افکار عمومی و شفافیت نهفته در آن کشانده شوند، دست کم محفل خود سر در نیروی انتظامی و شبه نظامیان گروههای فشار که از مدتها قبل به دنبال اجرای این سناریو وحشتناک بودند، معرفی و سعید امامی های حادثه کوی دانشگاه نیز مورد پیگرد سیاسی و امنیتی قرار گیرند. اما اطلاعیه های بعدی شورای امنیت بسیار مایوس کننده بود. نه تنها محفلی کشف نشد بلکه ماجرا در حد اشتباه ماموران دون پایه محلی تقلیل داده شد و عناصر و سرکردگانی از گروه های فشار که همگان آنها را - بویژه عصر جمعه و پس از نماز - در حمله به کوی مشاهده کرده بودند، راست، راست راه می رفتند... نیروی انتظامی و شبه نظامیان گروه های فشار، دو حوزه ای که از همکاری و همپایشان در سال های اخیر با تجمعات سیاسی و تحرکات دانشجویی حرف و حدیث و عکس و مشاهدات بسیاری در دست بود... و برای مقامات مختلف کشور ارسال شده بود بی نتیجه و خنثی باقی مانده بود. این دو معضل مهم بر سر راه توسعه سیاسی

کشور که به هیچ قاعده ای تن نمی داد اینک خطای فاحشی کرده بود اما ناتوانی و تغلل سنوآل برانگیز آقای رئیس جمهور و مشاوران طیف موسوم به دوم خرداد این فرصت تاریخی را برای انجام حتی اصلاحاتی محدود در این دو حوزه از ملت، انقلاب و سرزمین ما گرفت...»

### روسای دانشگاه ها خواستار منع مداخله نیروهای انتظامی شدند

بر اساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، جمعه پنجم شهریور ماه، روسای دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی سراسر ایران، از شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس و قوه قضائیه ایران خواستند تا «برای جلوگیری از تکرار وقایع و حوادث شوم اخیر در دانشگاه های تهران و تبریز تمهیداتی را بیاندیشند». بر اساس همین گزارش در بیانیه ای که عصر پنجشنبه، چهارم شهریور ماه، در پایان نشست روسای دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور منتشر شد، تصریح شده است که: «تسریع در تصویب قانون منع مداخله نیروهای نظامی و انتظامی در دانشگاه ها و تقبیح و موضع گیری اخلاقی و قانونی نسبت به حضور و عملکرد ضد دینی و ملی گروه های فشار، شرط اولیه و ضروری وصول به این هدف است.» در این بیانیه همچنین آمده است که: «اصرار بر ادامه ایجاد جو بدبینی و سوءظن و سم پاشی علیه محیط های دانشگاهی و دانشجویان با سوء استفاده از تربیون های رسمی و غیر رسمی در دراز مدت موجب انفعال، بی انگیزگی و از دست دادن سرمایه ها شده و تهدید امنیت ملی را در پی خواهد داشت...»

### پاسخ سعید منتظری به کروبوی: آقای کروبوی شما در راه بسط آزادی و نفی خشونت چه گام عملی برداشته اید؟

بر اساس گزارش روزنامه نشاط، چهارشنبه سوم شهریور ماه، سعید منتظری، فرزند آیت الله منتظری، در نامه ای به مهدی کروبوی، نسبت به لحن و محتوی نامه او به بردارش احمد منتظری، انتقاد کرده است. به گزارش روزنامه نشاط، سعید منتظری «در بخشی از این نامه به دلایل موضع گیری آیت الله منتظری در مواردی از جمله اعتراض به کیفیت بازجویی و غیر علنی بودن محاکمه سید مهدی هاشمی، مخالفت با تداوم جنگ ایران و عراق و اعتراض به اعدام، شکنجه و زندان های طویل المدت، اعتراض به مصادره های بی رویه و غیر شرعی و حیف و میل... مورد توجه قرار می گرفت بدهی های چهل، پنجاه میلیارد دلاری بر این سرزمین تحمیل نمی شد، وفاق ملی بر این مملکت حاکم می گردید، دین و روحانیت بدین گونه زیر سؤال نمی رفت، حوزه های علمیه به صورت پادگان نظامی در نمی آمد و گروه های فشار بر جان و مال و ناموس مردم مسلط نمی شدند...»

در بخش دیگر این نامه ضمن اشاره به عملکرد جناح کروبوی و شخص او، و اینکه آیت الله منتظری در واقع در بیست سال گذشته مدافع جامعه مدنی بوده و «تاوان آن را هم با کنار گذاشته شدن از مناصب دنیوی و حصر در منزل و به زندان افتادن بسیاری از دوستان و علاقمندان پرداخته اند و شما بفرا میاید که در این ایام چه گام عملی و قاطعی در راه بسط آزادی ها و نفی خشونت و انحصار طلبی برداشته اید؟»

### ادامه تیمور شرقی ...

ممانعت از هرگونه تحریمی بر ضد اندونزی عمل کرده است. دولت های انگلیس، ایالات متحده و استرالیا در تمامی دوران اشغال تیمور شرقی، با توسعه روابط اقتصادی سیاسی و نظامی خود با اندونزی این کشور را در عمل به ادامه جنایات خود در تیمور شرقی تشویق کرده اند. دولت حزب کارگر انگلیس در دو سال اخیر ۹۱ جواز صدور اسلحه انگلیسی را به اندونزی تایید کرده است. کمپانی آیرواسپیس انگلیس، فروشنده ۱۶ جت جنگنده هاوک به اندونزی است که در عملیات نیروهای هوایی این کشور بر ضد نیروهای مبارز تیمور شرقی استفاده می شوند. اندونزی به مثابه یک وارد کننده عمده تسلیحات، با شرایط ایده آل برای سرمایه گذاری خارجی و سیاست های مشخصاً ضد کمونیستی، متحد امپریالیسم بوده و به همین دلیل توانسته است از اینکه وضعیت اسفناک زندگی مردم تیمور شرقی آن گونه که شایسته است، مورد توجه محافل بین المللی قرار بگیرد، ممانعت کند. یک راهبه وابسته به کلیسا می گوید «ما نظامیان را داشتیم، و آنگاه پلیس، و حالا سازمان ملل، اما هیچ قانونی وجود ندارد... سازمان ملل به اینجا آمد که حافظ صلح باشد، اما مردم به آنها نگاه می کنند و می گویند هنوز جنایات ارتش و پلیس ادامه دارد. ما هنوز قرار است بدون دفاع کشته شویم...»

### ادامه و آن سال ها

جدی می کردید امروز پس از حدود ۱۶ سال، رفتار بازجوها و ماموران قضایی و انتظامی با شهرداران آنجان نبود که به قول شما قلب و روح هر انسانی را بیازارد و جمعی از نمایندگان مجلس را به گریه اندازد.»

در یادداشت دکتر ملکی به آقای جنتی با عنوان «چه شد که بعد از بیست سال به یاد وصیت امام علی افتادید؟» که ایران فردا شماره ۵۱ (بهمن ۷۷) آن را با عنوان «چرا حالا؟» در «آن سوی خبر» خود آورده، می خوانیم:

«یا للعجب! آیا برای ماست مالی کردن قتل های اخیر و اعمال خلاف شرع و قانون طی بیست سال اخیر چه کارها باید کرد. باید باز هم از بزرگانی چون علی مایه گذاشت؟ آقای جنتی آیا در این بیست سال رفتار با دگراندیشان و مخالفان و حتی به اصطلاح خودی ها آن گونه بوده است که در حکومت پنج ساله علی (ع) بود؟ کجا علی عده ای را به نام حزب الهی تشویق می کرد تا برای پاسداری از اسلام و حکومت به هر عمل ناشایست دست بزنند و سر و دست ها بشکنند و بعد سر منبر رسول الله مانند جنابعالی آنها را فرزندان راستین و شایسته اسلام بنامند؟ کجا بودید جنابعالی آن روزها که دادستان انقلاب با گردن افراخته در حضور زندانیان اوین و نمایندگان منتخب مجلس که برای رسیدگی به وضع زندانها آمده بودند (آقایان کروبوی، شجونی و فهیم کرمانی) فریاد می زد: برای ما فرقی نیست بین کسی که روزنامه فروخته یا صد تومان کمک کرده یا آدم کشته، اینها همه وابسته به یک «جریان» هستند و جنایتکار و مفسد فی الارض و آن اعمال فراموش نشدنی را به نام اسلام و مسلمانی انجام داد. آیا آن روزها وصیت علی علیه السلام را به فرزندش نخوانده بودید؟

آقای جنتی: من به عنوان یک ایرانی مسلمان و یک شهروند جمهوری اسلامی از شما و همفکرانتان می خواهم فرمایش های علی (ع) را سیر اعمال خود قرار ندهید.»

امضا محفوظ، ۲۶ فروردین ۱۳۷۸

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت یازدهمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی

## به یازده سال سکوت درباره بزرگ ترین جنایت تاریخ معاصر میهن ما باید خاتمه داد

به همه انسان های آزاد اندیش و شریف :

به کارگران و زحمت کشان زجر دیده :

به نویسندگان، مترجمان، هنرمندان، روزنامه نگاران، پژوهشگران و

روشنفکران متعهد و میهن دوست؛ و

به زنان، جوانان و دانشجویان پیکار جوی میهن مان؛

هم میهن عزیز!

از فاجعه کشتار هزاران زندانی سیاسی، قهرمانان و اسطوره های پایداری و پیکار در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی میهن ما، که ما آن را فاجعه ملی نامیدیم، یازده سال می گذرد. یازده سال پیش، هنگامی که سیاست فاجعه بار «جنگ، جنگ تا پیروزی» سران رژیم «ولایت فقیه»، پس از صد ها هزار کشته و معلول، و تخریب بخش های وسیعی از جنوب و غرب کشور، سرانجام با شکست مفتضحانه روبه رو شد، و هنگامی که پایه های رژیم ارتجاع به شدت لرزان، و ادامه حیات آن به خطر افتاده بود، حاکمان جمهوری اسلامی در یک انتقام جویی خونین از مردم میهن ما، گروهی از شایسته ترین فرزندان میهن ما را قتل عام کردند تا با گسترش جو رعب و وحشت ادامه رژیم تبه کار را تأمین کنند. محاکمه فرمایشی و سپس اعدام دسته جمعی هزاران زندانی سیاسی، که قبلا در بیدادگاه های «شرع» رژیم محاکمه و به زندان های طویل المدت محکوم شده بودند، از زمره جنایات تکان دهنده در تاریخ معاصر میهن ما و جهان است، که نه تنها افکار عمومی میهن ما که وجدان بیدار مردم جهان را به تکان درآورد، و نام سران رژیم «ولایت فقیه» به عنوان مسئولان و سازمان دهندگان این جنایت هولناک، در کنار جنایتکارانی همچون هیتلر، پل پت، پینوشه، ایدی امین و صدام حسین در موزه جنایتکاران تاریخ به ثبت درآورد.

یازده سال پس از این جنایت هولناک، که بر اساس آخرین برآورد های سازمان های بین المللی حقوق بشر، بیش از پنج هزار زندانی سیاسی را به کام مرگ کشاند، رژیم «ولایت فقیه» هنوز حتی حاضر نشده است اسامی قربانیان این جنایت را اعلام کند، و خانواده های آنان را از محل دفن آنان مطلع سازد.

هم میهن مبارز!

تحولات دو سال گذشته میهن ما، بار دیگر نشان داد که «نظام نمونه» جهان، رژیمی است که تنها با اتکاء به خشونت، سرکوب خونین اندیشه و کشتار دگراندیشان به حیات خود ادامه داده و می دهد. قتل های زنجیره ای مبارزان راه آزادی، نویسندگان و مترجمان دگراندیش، و سپس یورش وحشیانه به کوی دانشگاه تهران، با اجازه «ولی فقیه» و دستور «سرداران» و «علما و روحانیونی» که خشونت و خون ریزی را از تربیون های «نماز جمعه» تبلیغ می کنند، ادامه همان سیاست هایی است که یازده سال پیش فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران را سبب شد. در دو سال گذشته، همچنین، جنبش رو به رشد توده های میلیونی با وجود فراز و نشیب های بسیار و عدم سازمان یافتگی، توانسته است در راه تحمیل برخی از خواست های خود به رژیم گام هایی بردارد. پیروزی در انتخابات شوراها، باز شدن، هرچند بسیار محدود، فضای مطبوعاتی کشور، و ادار کردن رژیم به اعتراف درباره جنایات وزارت اطلاعات و «سربازان

گمنام امام»، در کنار تشدید فشار افکار عمومی برای روشن شدن و پرده برداشتن از جنایاتی که ارگان های سرکوبگر رژیم به دستور سران آن مرتکب شده اند، گام هایی برداشته شده از سوی جنبش است که هراس عمیق گردانندگان رژیم «ولایت فقیه» را برانگیخته است. یورش و سرکوب خشن جنبش دانشجویی، به بند کشیدن بیش از هزار و پانصد مبارز راه آزادی و شکنجه و آزار آنان، و اکنون، تهدید آنان به مرگ، حکایت از شکل گیری توطئه خطرناک دیگری بر ضد زندانیان سیاسی ایران می کند. ادامه سکوت قبرستانی یازده ساله درباره جنایات کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان (مرداد و شهریور) ۱۳۶۷، این باور را در میان سران رژیم تقویت خواهد کرد که می توان به چنین جنایت هولناکی دست زد و در مقابل آن نیز پاسخگو نبود. امروز فشار برای روشن شدن ابعاد گوناگون فاجعه ملی تابستان ۱۳۶۷، به همان اندازه اهمیت دارد که روشن شدن عوامل و آمران قتل های زنجیره ای و مسببان یورش به کوی دانشگاه تهران. امروز در میهن ما هزاران خانواده زجر دیده وجود دارند که هنوز نمی دانند بر عزیزان آنان چه رفته است، و مسببان این جنایات آزادانه به فعالیت های خود ادامه می دهند. امروز روشنگری درباره این جنایت و بسیج افکار عمومی برای ایجاد فشار بر رژیم، وظیفه بی است انسانی که پیش روی تک تک ما قرار دارد. حزب توده ایران، همانند بسیاری از سازمان ها و نیروهای ملی و مترقی میهن ما، گروهی از بهترین فرزندان خود را در این فاجعه از دست داد. از صفوف حزب ما انسان هایی به چنگ حوخته های مرگ رژیم، سپرده شدند که اسطوره های پیکار در راه آزادی بودند. دلاورانی که بیش از ۲۵ سال از عمر خود را در زندان های رژیم ستم شاهی سپری کرده بودند؛ کارگران مبارزی که جرمشان دفاع از توده های زحمتکش میهن بود؛ دانشمندانی که در بسط آگاهی، پیشرفت علم، هنر و ادبیات مترقی و پیشرو در جامعه ما، خدمات شایانی انجام دادند؛ افسران دلاوری که در راه دفاع از میهن فداکاری ها کرده بودند؛ مبارزان جوانی بودند که مقاومت اسطوره ای و پایداری دلبرانه آنان جلادان و شکنجه گران را به زانو درآورد و برگ افتخار دیگری به تاریخ مبارزات آزادی خواهانه مردم میهن ما افزود. ما از همه انسان های آزاد اندیش و شریف، از همه کارگران، زحمت کشان، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، پژوهشگران، روشنفکران متعهد و میهن دوست، زنان، جوانان و دانشجویان پیکارجو و نیروهای مترقی و آزادی خواه میهن می خواهیم تا تمام تلاش و توان خود را برای پایان دادن به سکوت یازده ساله درباره این جنایت هولناک به کار گیرند. ما در یازدهمین سالگرد این فاجعه، با تمامی شهدای راه آزادی میهن، با همه خانواده های این زنده یادان و با هزاران زندانی سیاسی مبارز و خانواده های آنان تجدید عهد می کنیم که در این زمینه تمام توان خود را به کار گیریم. دور نیست آن روزی که توده های میلیونی خلق، رها از زنجیرهای ستم رژیم «ولایت فقیه»، در گلستان خاوران، یاد این قهرمانان جاوید مبارزات آزادی خواهانه مردم میهن ما را گرمی بدارند.

درد آتشین به خاطر جاودان شهدای فاجعه ملی و همه شهدای راه آزادی،

استقلال و عدالت اجتماعی!

درد آتشین به زندانیان سیاسی ایران!

تنگ و نفرت ابدی بر سران رژیم «ولایت فقیه» و جلادان کشتار وحشیانه

فرزندان آزاده و سربلند میهن!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

شهریور ماه ۱۳۷۸

# آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

## «و آن سال ها»

پس از ۱۶ ماه چشمانت به جمال حروف چایی روشن شود. یک آینه شکسته هم پیدا می شد تا ببینی که در آن یک سال و چند ماه چقدر پیر شده ای، یک فرهنگ عمید هم بود که گاه با واژه ها وز بروی و روزهای جمعه هم به هر اتاق یک قیچی می دادند و چند سوزن که در نوبت بمانی تا بتوانی رخت و لباس ات را وصله بینه کنی و در کنار همه اینها البته توابع هم بودند که به خواب هم که می رفتی، سنگینی نگاه خیره شان را بر پوستت احساس می کردی و اینان از «بی آزار» تا «دبش» درجه بندی می شدند، و اینان فریاض دینی را سفت و سخت به جا می آوردند و ساعت های زیادی از روز را صرف آن می کردند، و اینان زندانیان «سر موضعی» را لقمه چرب و نرمی می انگاشتنند تا با گزارش وضعیت شان و یا تنگ کردن عرصه بر آنها توشه ای برای رهایی خویش ببندوزند، به این امید که در مناسبتی نام شان در لیست عفو شدگان قرار گیرد.

در اتاق پنجاه نفره ما، جز چند نفر، همه نماز می خواندند. باید این توضیح را بدهم که اکثریت قریب به اتفاق دستگیرشدگان در پرسشنامه های متعددی که بر می کردند، وقتی به پرسش مذهب می رسیدند، می نوشتند مسلمان که دروغ هم نبود چون همه زندانیانی که ضد انقلاب تلقی می شدند همه در خانواده های مسلمان بالیده بودند و هیچ یک سر ستیز با مذهب نداشتند. اگر هم چنین کسانی بودند، من در طول سال های زندان با آنها مواجه نشدم.

یک ماهی از انتقال به اوین گذشته بود. اواخر تابستان بود. هوا رو به خنکی می رفت و چایی داغ می چسبید. روزی دوبار چای می دادند و همه آنها که سری به زندان زده اند می دانند که چای زندان با همه بوی کافوری که می دهد، خواستاران فراوان دارد. چای را در فلاسک های استیل بزرگ به داخل بند می آوردند و گروه کار هر اتاق آن را در لیوان های دسته دار می ریخت و توزیع می کرد. هر اتاق بند تقریباً به تعداد افرادش بشقاب ملامین، قاشق رویی و لیوان پلاستیکی داشت. ظرف ها را در قفسه جویب اتاق می چیدیم. یک روز عصر که از هواخوری به اتاق آمدم، یکباره متوجه شدم که به دسته چهار لیوان نخ قهوه ای بسته اند یعنی به همان تعداد نماز نخوان ها. از یکی دو تا از هم اتاقی ها پرسیدم، اطلاع نداشتند. از مسئول اتاق که توباب بود پرسیدم، گفت بچه ها خواستند. پرسیدم برای چه؟ گفت برای اینکه لیوان کافرها با لیوان مسلمان ها قاطی نشود، و بعد راهش را کشید و رفت. با عصبانیت یکی از لیوان ها را برداشتم که نخش را باز کنم. یکباره یکی از نو مسلمان ها که اتهامش عضویت در یک گروه سوپر چپ بود، فریاد زد: به لیوان ها دست نزن! ما مسلمان ها نمی خواهیم لیوان نجس ها قاطی لیوان های ما باشد. قضیه آنقدر مشتمل کننده بود که ادامه ندادم. من و سه نفر دیگر تا چند روز جای نخوردیم. اما در این چند روز یک اتفاق جالب افتاد. یکی از زندانیان که در آستانه آزادی بود و هر گزارش سویی می توانست آزادی اش را به تعویق اندازد، شربت آلبیمویی را که درست کرده بود، در برابر چشمان توابعین به من تعارف کرد و آنقدر اصرار کرد که نتوانستم امتناع کنم. وقتی جرعه ای نوشیدم، لیوان را از دستم گرفتم و در برابر حیرت همه، شربت را سر کشیدم و مقررات ریاکارانه ای را که توابعین وضع کرده بودند، شکست و با شرافت خویش، رذالت را به عقب نشینی واداشت. او دو روز بعد در موعد مقرر آزاد شد. پس این گونه گزارش های سخیف همیشه هم کار ساز نبود. سیمای نجیب او را هرگز فراموش نمی کنم.

قضیه لیوان ها انعکاس بدی در بند پیدا کرده بود و توباب ها مجبور شدند نخ ها را از لیوان ها باز کنند. اما در این میان یکی از ما چهار نفر تصمیم گرفت که نماز بخواند. نخ ها از لیوان ها باز شد اما آزار و تحقیر ما کافرها (البته از چشم توابعین) ادامه داشت. یک بار می دیدی که از گوشه اتاق یک نو مسلمان فریاد می کشد: بچه ها از زیر طناب رد نشوید، از رخت کافرها آب نجس چکه می کند. و بعد طناب رخت کافرها را جدا می کردند. یا بعضی می رفتند نزد مسئول بند و از اینکه با کافرها کار خیس بند را انجام می دهند و نجس می شوند، شکایت می کردند. نمایش برخی از اینها در روزهای عزاداری مثل دهه محرم و یا روزهای احیاء دیدنی بود. وقتی از بلندگوی بند نوحه بخش می شد، درست می رفتند زیر بلندگو، که پیشش تا آخر باز بود، می نشستند و با ریتم اشعار مذهبی خود را تکان می دادند و حالت اندوهگینی به خود می گرفتند، آن هم ساعت ها، و همه به این خاطر که نگهبان ها یا مسئول بند و یا توابعین اعظم آنها را ببینند و گزارش خوب رد کنند.

ادامه در صفحه ۵

ممنونم از شما که در شماره تیرماه ۱۳۷۸، نشریه پیام امروز، در ایران منتشر شده است. از آنجا که نامه حاوی نکات جالب و افشاگرانه ای پیرامون ماهیت و عملکرد رژیم «ولایت فقیه» و سران آن در رابطه با سرکوب خونین دگراندیشان است بخش هایی از آن را برای اطلاع خوانندگان «نامه مردم» درج می کنیم.

«مجله محترم پیام امروز. برای ایجاد مسئولیت پذیری بیشتر در میان مسئولان و همچنین به لحاظ اطلاع خوانندگان پیام امروز، لطفاً این نوشته را در بخش بازتاب چاپ کنید. تلاش کردم کوتاه نویسی کنم اما بیش از این نشد.

پس از تعطیلات بلند نوروزی، روزنامه های جبهه دوم خرداد خبر از «تدارک دور تازه ای از خشونت» دادند که قرار بود به زودی آغاز شود، و به تکثیر و توزیع وسیع مقاله ای اشاره کردند که نویسنده در آن به جستجوی مبانی شرعی برای ترویج خشونت برآمده تا نیروهایی را که می بایست علیه نهادهای مدنی دست به عملیات خشونت آمیز بزنند، توجیه کند. در مقاله ها و گزارش های روزنامه های مذکور از نویسنده مقاله «خشونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک» به عنوان «برادر توباب»، «برادر خوش سابقه»، و «استالینیست سابق» یاد شده و خواننده در شگفت می ماند از این بساط که چگونه یک توباب آنچنان خودی می شود که به مقام یک استراتژیک ارتقاء می یابد و این چنین بی پروا حکم صادر می کند. راقم این سطور البته در جایگاهی نیست که خود را وارد این مسائل سازد، اما واژه «توباب» یادآور خاطراتی تلخ به ویژه برای کسانی است که در سال های ۶۰ به اتهام ضد انقلاب زندان های جمهوری اسلامی ایران را تجربه کرده اند.

نویسندگان مقاله های مطبوعات جبهه دوم خرداد اگر قدری منصف باشند باید اذعان کنند که بسیاری از دست اندرکاران این روزنامه ها در گذشته و هم اکنون در رده مسئولان جمهوری اسلامی جای داشته و طی یک دهه مبارزه باضد انقلاب از نزدیک شاهد بسیاری از ماجراها بوده اند. امروز گمان می کنم برای گفتن این که «استراتژیست های این چنینی اگر از قدرت درک تحولات کشور و ارائه راه حل های بحران شکن برخوردار بودند، در وهله اول راهی برای جلوگیری از فرورفتن گروه های ضد انقلابی خویش در منجلاب شکست و بدنامی می یافتند و...» اندکی دیر شده است. اما به مصداق آن قول هزاران هزار بار گفته شده که «ضرر را از هر جا که جلویش را بگیرنی نفع است» گفتن این حرف ها با همه تاخیرها باز هم کار ساز است. اما منتقدان و هشدار دهندگان امروز که فغان از دست اینان بر می دارند باید خطای یک دهه چشم فرو بستن خود را هم بر چنین پدیده ای یادآور شوند. حتی در آن روزها هم درک این موضوع دشوار نبود که بازگشت از عقیده و گردن گذاردن بر عقیده ای دیگر در هنگامه آشوب ها، در شرایط فشار و تضییق و در جنبه دیوارهای زندان هرگز خالصانه نیست.

در اوائل سال های ۶۰ به دنبال شکست و تلاشی بسیاری از گروه ها، شمار کثیری از فعالین و هواداران واقعی و اتفاقی شان دستگیر و راهی زندان شدند. در چنین شرایطی، یعنی در شرایط شکست و تلاشی از لحظه ای که فعال سیاسی-واقعی یا اتفاقی - یا به زندان می نهد و درهای آهنی یکی پس از دیگری پشت سرش بسته می شود، دیگر عضو یا سمپات این یا آن گروه نیست؛ او یک انسان تنهاست بر گداز بودن یا نبودن که یا به دیوار بلند زندان پشت می کند و رو به قله رفیع آدمیت می ایستد و تنها در برابر آن به سجده می افتد و یا در پای دیوار بلند بند به لابه می نشیند تا مگر روزنی به هر روی در آن بگشاید. در اینجاست که هر کسی جان عبران خویش را به روشنی می بیند و از این تماشاگاه سرافراز یا سرافکننده باز می آید. و اینها همه قوت ها و ضعف های انسانی است. اما آن کس که از ضعف های انسانی معبری می سازد تا شرافت های انسانی را به قتلگاه برد، و آن کس که این تباه کاری ها را می بیند و سکوت پیشه می کند، در نزد وجدان های بیدار متهمان ردیف یک و دو این سیاه کاری اند.

واژه «توباب» یادآور خاطرات سیاهی است که هیچگاه فراموش نمی شود. آنسان که پس از سال ها همه آن پرده های سوررئالیستی همچنان در ذهن شاهدان آن گشوده مانده است. از آن میان نقل پرده ای کوتاه شاید بتواند گوشه ای از آن فضای تیره را به تماشا نهد.

۱۶ ماه پس از دستگیری، از بازداشتگاه به زندان اوین انتقال یافتم. تابستان بود. گرما بیداد می کرد و کارهای اداری انتقال یک روز تمام به درازا کشید آن هم سراسر با چشم بند. سر شب بود که به بندی انباشته از زندانی تحویل داده شدم. جمعیت آنچنان بود که به محض ورود آرزو کردم یکس سال ها در همان سلول کمیته مشترک (بازداشتگاه توحید) بلاتکلیف می ماندم و به این بند عجیب و غریب و پر سر و صدا وارد نمی شدم. شب ها باریکه جایی بود برای خفتن که بارها مورد تعرض پهلودستی ات، اگر که بدخواب بود، قرار می گرفت. اما در عوض به هر اتاق پنجاه شصت نفره هر روز یک روزنامه اطلاعات و یک کیهان می دادند تا

## ادامه و آن سال ها ...

پس از رهایی در خیابان و مکان های عمومی با بسیاری از این متظاهران مواجه شدم، آنچنان هیبتی به هم زده بودند که انگار از قلب مراکز مد پاریس به میهن بازگشته اند. یک بار نام نایبه ای را که نخب بستن لیوان ها از مترشحات نبوغ او بود و من را کافر و نجس خوانده بود، در یک مجله دگر اندیش دیدم؛ عکس روی جلد مجله کار او بود. با دیدن نام او همه آن صحنه های تیره در ذهنم جان گرفت. بی اختیار گفتم: ذالت های انسانی! و بغض فروخورده سالیان در گلویم شکست. آنها آزاد می شدند و تاوانش را ما می پرداختیم؛ با رفتن به بندهای تنبیهی، با رفتن به انفرادی، با محرومیت از هواخوری، از ملاقات، از روزنامه و... آنها پیش از آزادی بارها به مرخصی می رفتند اما ما را حتی از دیدار چند دقیقه ای هم از خویش نزدیکی که در آستانه مرگ قرار داشت محروم می کردند.

بهار سال ۶۶ را به یاد می آوردم که تازه به زندان گوهردشت انتقال یافته بودیم. مادر ما ها بود که بیمار بود و زمین گیر و نتوانسته بود به ملاقات بیاید. از خواهرم در یکی از ملاقات ها شنیدم که مادر در بیمارستان بستری است و دست به گریبان مرگ و تنها آرزویش دیدار من است. به دادیاری زندان گوهردشت نامه نوشتم و تقاضا کردم چنانچه مقررات زندان اجازه می دهد مرا به همراه یک یا دو تن از پاسداران به دیدار کوتاه مادر بیمارم ببرند. ظاهراً موافقت کردند. قرارش را هم گذاشتند. آن روز صبح زودتر از همه برخاستم و آماده دم دربند نشستم تا اگر صدایم بزندان بلافاصله راهی شوم. اما پنج ساعت گذشت و خبری نشد. و روزهای بعد از آن هم هر چه پی گیری کردم جوابی نیامد. مدتی ملاقات ها قطع شد و بعد وقتی دوباره برقرار شد، خانواده ام را سیاهپوش در آن سوی شیشه ها یافتیم. بعد هق هق گریه بود و حسرت آخرین دیدار که بر دلم مانده بود. در انفرادی دو هفته تمام عذاب یادها گریبانم را رها نکرد. به یاد چشمان ملتسم و اشکبار مادر می افتادم که هر بار با تن رنجور به ملاقات می آمد و از من می خواست که نماز بخوانم تا آزاد کند. می گفتم مادر جان من حکم دارم. باید حکم ام را بکشم و بیایم. تازه شما که مرا می شناسید اگر در بیرون هم نماز می خواندم در اینجا ترک می کردم، چه رسد به این که در بیرون هم نمی خواندم. می گفتم آیا شما که هیچ وقت نمازتان ترک نشده راضی می شوید که من آن را وسیله ای برای آزادیم قرار دهم؟ و تازه با نماز خواندن تنها که کسی را آزاد نمی کنند. می گفتم مادر جان یادتان می آید وقتی بعضی صبح ها خواب می ماندید و من تک پا می آمدم و بیدارتان می کردم چون می دانستم اگر نماز صبح را نخوانید تمام آن روز مکدرید. می گفتم مگر در بیرون من و شما دعوی نماز و مسلمانی داشتیم که حالا اصرار می کنید؟ و او اشک هایش را با انگشتان بی رمقش از گونه های پژمرده اش می سترد و به رویم لبخند می زد... اینها همه با دیدن نام عکاس تصویر روی جلد آن مجله دگر اندیش در ذهنم تداعی شد.

اینجا که گفتم تابلوی کم رنگی از وضعیت زندان و تواین بود. امروز زمان گفتن این مسائل به تفصیل نیست. قصد من تنها نهی است به همه آنها که آگاهانه پرچم نهضت جامعه مدنی و استقرار حاکمیت قانون را به دست گرفته و پیشاپیش مردمی که تعبیر رویای بیست ساله خود را در حرکت رو به پیش آنها می بینند، به راه افتاده اند. از این پیش قراولان انتظار می رود که به رویدادهای گذشته با دقت و وسواس بیشتری بنگرند و بر خطاهای خویش اندکی درنگ کنند و آن چشم فرو بستن را با بر آن همه ظلمی که در گذشته بر دیگران رفته به صراحت باز گویند. متأسفانه از دوم خرداد تا به امروز مطبوعات جبهه دوم خرداد به چنین انتظار به جایی پاسخی نداده اند بلکه همه آن مصائبی را که اکنون دامنگیر خودشان شده به گونه ای مطرح می کنند که انگار در این بیست ساله برای نخستین بار است که در این آب و خاک رخ داده است؛ آن بازداشت های طولانی و محروم بودن از بسیاری چیزها و اجرای حکم از روز ثبوت جرم یعنی به هوا پریدن یک، دو یا سه سال بازداشت، آن کیفر خواست های طوماری که یکی از موادش هم گوش دادن به رادیوهای بیگانه بود- چیزی که امروز به شوخی بیشتر شبیه است و بسیاری چیزها که امروز شهامت گفتنش را ندارم. تردیدی نیست که بر همه آنها که ظلمی در گذشته رفته است، در حال حاضر از فریادهای حق طلبانه فعالان جبهه دوم خرداد شنوندند و شهامت آنان را در راه سترگی که در پیش گرفته اند، تحسین می کنند. اما از آنان انتظار می رود که با همین پر دلی و شهامت، منتقد گذشته خویش هم باشند.

در اینجا برای تکمیل سخنان خویش از بخشی از یکی از مقاله های روزنامه نشاط و دو نامه دکتر محمد ملکی در ماهنامه ایران فردا و ام می گیرم زیرا در آنها آنچه که من نتوانسته ام با زبان الکن خویش بیان کنم، به روشنی بازگو شده است. در مقاله روزنامه نشاط - ۱۷ اسفند ۷۷- با عنوان «گزارش آقای کاپیتورن و

آینده حقوق بشر در ایران» به قلم جعفر بهکیش به محدودیت های بسیاری اشاره شده که آقای کاپیتورن و سلف او گالیندویل در تحقیق خود درباره وضعیت حقوق بشر در ایران با آن دست به گریبان بوده اند چرا که مقامات ایرانی به آنها اجازه نداده اند که آزادانه در اینجا مستقر شوند و دست به تحقیق بزنند. از این رو جای شگفتی نیست اگر که گزارش های آنها بیشتر متکی به اطلاعاتی بوده که ایرانیان خارج از کشور در اختیارشان قرار داده اند.

نویسنده برای ارائه دلیلی بر مدعای خود به شرح گوشه ای از جریان جمع آوری اطلاعات توسط گالیندویل می پردازد و ضمن آن به نکاتی اشاره می کند که پیش قراولان جبهه دوم خرداد باید اندکی روی آن مکت کنند:

«در سال ۶۸ برای اولین بار پس از انقلاب یک مأمور ویژه از طرف سازمان ملل اجازه یافت تا وضعیت حقوق بشر را در ایران مورد بررسی قرار دهد و مقامات قضایی ایران متعهد گردیدند که همکاری لازم را با این مأمور ویژه (آقای گالیندویل) بنمایند. سفر ایشان به ایران امیدهای بسیاری را در دل کسانی برانگیخت که گمان می کردند شرایطی فراهم آمده است تا بتوانند شکوائیه خود را به گوش ها برسانند. در آن زمان محل استقرار آقای گالیندویل در دفتر سازمان ملل متحد واقع در خیابان آرژانتین تهران بود. تعدادی از مادران و بستگان کسانی که گمان می کردند حقوق آنها تضییع شده است و علی رغم مراجعات مکرر به مراجع قانونی و برخلاف نص صریح قانون اساسی (که دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه دارد منع کرد) هیچگونه پاسخی دریافت نکرده بودند، قصد طرح مشکلات خود را با آقای گالیندویل داشتند. اما متأسفانه با هجوم دستجات سازمان یافته که دیگر امروز مشخص شده است از کجا سازمان داده می شوند و برای چه منظوری عمل می کنند، قرار گرفتند. حتی مادران پیر مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و متأسفانه در آن روزها از هیچ کس صدایی در دفاع اینان بر نیامد. خانواده های ستم دیدگان که نتوانسته بودند با آقای گالیندویل در مقر ایشان ملاقات نمایند، ایشان را به گورستان خاوران دعوت کردند تا از نزدیک ببینند. اما به لطایف الحیل از بازدید آقای گالیندویل از این گورستان ممانعت به عمل آمد.

در بازدیدهای بعدی گزارشگران ویژه باز هم این خانواده ها از ملاقات محروم شدند و در آن سال ها کمتر کسی گمان می کرد که این بی قانونی ها گریبان نزدیکان خود حکومت را خواهد گرفت.»

در پایان مقاله آمده است:

«چاره آنکه مردم ما ناچار نگردند برای احقاق حق خود به افرادی نظیر آقای گالیندویل یا کاپیتورن مراجعه نمایند، این است که حقوق فراموش شده مردم به رسمیت شناخته شود و این اعتماد در مردم به وجود آید که همه در مقابل قانون یکسان هستند و در این بین تفاوتی میان ملت و خواص وجود ندارد...»

دکتر محمد ملکی استاد دانشگاه و اولین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب نیز دوبار و طی دو نامه، یک بار خطاب به آقای کروبی در پاسخ به نامه ایشان به آقای محمد یزدی در اعتراض به شکنجه شهرداران و یک بار به امام جمعه موقت تهران- آقای جنتی - به دنبال اشاره وی به وصیت نامه امام علی در توصیه به خوش رفتاری و عمل به عدالت با این ملجهم پس از دستگیری عده ای از عناصر وزارت در قتل های اخیر، با صراحت به گذشته و چشم فرو بستن بر ستم هایی که بر بسیاری از فرزندان این آب و خاک رفته اشاره کرده است.

در نامه دکتر ملکی خطاب به آقای کروبی که در ستون «آن سوی خبر» ایران فردا شماره ۴۷ (مهر ۷۷) با عنوان «اگر آن روز...» چاپ شده، آمده است:

«جناب آقای کروبی! به خاطر بیاورید زمستان سال ۶۰ را که جنابعالی به اتفاق آقای شجونی و فهیم کرمانی به نمایندگی از سوی مجلس شورای اسلامی مأمور رسیدگی به وضع زندان اوین شده بودید و آن روز به یاد ماندنی را که صد ها نفر زندانیان آموزشگاه را در حیاط زندان جمع نمودند و آقای اسداله لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی مرکز در جواب آقای شجونی که پرسید آیا همه آنها که دستگیر و زندانی شده اند تروریست هستند گفت: برای ما فرق نمی کند، اینها وابسته به یک جریان هستند. کسی که آدم کشته یا کسی که روزنامه خوانده یا صد تومان کمک مالی کرده جرمش یکسان است و همه مجرم و خیانتکارند» و شما سخت متأثر و متعجب شدید.

آقای کروبی! نمی دانم بعد از بازدید از زندان اوین شما چه گزارشی دادید، اما اگر آنچه آن روزها دیدید و شنیدید منعکس و پی گیری می کردید و مجلس اجازه آن چنان رفتار غیر انسانی و غیر اسلامی را با زندانیان نمی داد و بر اصل ۳۸ قانون اساسی که هرگونه شکنجه را منع کرده است پای می فشردید و با چنین اعمال و رفتاری برخورد

## ادامه تأکید بر معضلات اقتصادی ...

پهلوی و شرکای آنان مقایسه کرد. انباشت میلیاردها دلار ثروت در حساب های شخصی این افراد در بانک های خارجی، و تشدید بی سابقه فاصله طبقاتی، فقر و محرومیت در جامعه ما ثمره و دست آورد سیاست هایی است که رژیم «ولایت فقیه» در ده سال گذشته اعمال کرده است. از جمله دیگر نتایج این سیاست ها، از رشد نجومی بیکاری، به طوری که در برخی از استان ها و شهرهای کشور بیش از ۶۰ درصد نیروی کار بیکار است، کاهش قدرت خرید واقعی و زحمتکشان به دلیل تورم و کاهش درآمد ها، و تشدید ورشکستگی مالی دولت جمهوری اسلامی، می توان نام برد. موسوی لاری، وزیر کشور دولت خاتمی، نیز در سخنانی ضمن اشاره به مشکلات و معضلات اقتصادی که دولت با آن دست به گریبان است، عمده این مشکلات را به ارث رسیده از دولت رفسنجانی دانست، و گفت هنگامی که دولت خاتمی روی کار آمد «با کسری اعتبارات در حدود ۳۲ درصد، پروژه های نیمه تمام، کاهش شدید قیمت نفت و کاهش درآمدها، افزایش تورم و سررسید بدهی های گذشته» روبه رو بود. ادامه همان سیاست های مخرب گذشته، یعنی سیاست مبتنی بر تأمین منافع کلان سرمایه داران و غارتگران از سوی دولت خاتمی نه تنها تغییری در وضع پدید نیآورد که به دلیل کاهش شدید قیمت نفت اوضاع وخیم تر نیز گردید. طرح «سامان دهی اقتصادی» دولت خاتمی از سوی همان کسانی طراحی شده است که قبلاً سیاست «تعدیل اقتصادی» را تنظیم و اجراء کرده بودند، و اثرات آن همان طور که در بالا گفتیم چیزی جز سوق دادن بیش از پیش کشور به سوی ورشکستگی نبود. ما به هنگام اعلام طرح «سامان دهی اقتصادی» و همچنین بودجه سالیانه از سوی دولت خاتمی، ضمن تأکید بر اینکه ادامه سیاست های گذشته فاجعه بار خواهد بود، و توجه دادن به اینکه تنها با شعار نمی توان معضلات و مشکلاتی همچون فقر، محرومیت و بیکاری را حل کرد نوشتیم: «بودجه سال ۱۳۷۷، که توسط دولت خاتمی به مجلس ارائه شده است، نمودار روشنی از ناتوانی رژیم «ولایت فقیه» در برخورد به معضلات عظیم اقتصادی - اجتماعی میهن ماست. با سیاست های ارائه شده در بودجه هیچ تغییر محسوسی در زندگی زحمتکشان و میلیون ها ایرانی که بر اثر سیاست های ضد ملی و ضد مردمی رژیم در شرایط بسیار طاقت فرسای اقتصادی در زیر خط فقر و محرومیت زندگی می کنند، ایجاد نخواهد شد» (نامه مردم، شماره ۵۲۲، ۱۶ دی ماه ۱۳۷۶).

نکته اساسی بی که در اینجا مورد توجه ماست این است که، چرا در اوضاع کنونی سران ارتجاع و استبداد، همچون خامنه ای و چماق داران فکری - مطبوعاتی آنها، که خود از مهم ترین عوامل بدبختی ها اقتصادی - اجتماعی کنونی اند به فکر اوضاع بد اقتصادی افتاده اند و دولت را به توجه در این امور فرا می خوانند؟ در این زمینه چند نکته قابل تأمل است. نخست اینکه، سران جناح «ذوب در ولایت»، که باید آنان را نمایندگان سیاسی کلان سرمایه داری تجاری - دلال ایران دانست، به خوبی از عمق نارضایتی مردم از فشارهای اقتصادی که حتی تأمین یک زندگی حداقل را برای آنان دشوار کرده است آگاه اند، و از این طریق تلاش می کنند تا نوک تیز حمله را متوجه دولت و بی عملی آن در این زمینه بکنند. تشدید حرکت های اعتراضی کارگران و زحمتکشان در سال گذشته، زنگ خطری است که بشدت سران رژیم را هراسناک کرده است. آنها به خوبی می دانند که اگر مبارزات صنفی کارگران گسترش یافته و خصلت سیاسی آن تشدید گردد، کنترل و مقابله با آن بسیار دشوار

تر از جنبش دانشجویی خواهد بود. به گمان نیروهای تاریک اندیش و مدافع «ذوب در ولایت»، انگشت گذاشتن روی ناسامانی های اقتصادی، که عمده ترین نقطه ضعف دولت خاتمی است، این جناح را بیش از پیش زیر فشار قرار می دهد، پایگاه اجتماعی آن را بشدت تضعیف و مردم را بیش از پیش نسبت به آن بدبین می کند. دوم آنکه، سران ارتجاع به خوبی می دانند که با ادامه سیاست های کنونی نه تنها هیچ چشم اندازی برای بهبود اوضاع نیست، بلکه وضع اقتصادی - اجتماعی کشور بیشتر روبه وخامت خواهد رفت. با نزدیک تر شدن انتخابات ششمین دوره مجلس، و پس از آن انتخابات ریاست جمهوری، بی اعتبار کردن خاتمی و دولت او در این زمینه می تواند حربه کارایی در برخورد میان جناح ها باشد. سوم آنکه، طرح وسیع مسایل و معضلات اقتصادی می تواند توجه و جهت مبارزه اجتماعی را از سمت بیکار با نبود آزادی، ادامه استبداد «ولایتی»، خشونت و سرکوب و تلاش برای استقرار «جامعه مدنی» را به سمت مورد نظر سران رژیم متوجه کند.

مردم ما خوب می دانند که، معضلات دهشتناک اقتصادی - اجتماعی کنونی ثمره مستقیم هشت سال ائتلاف جناح خامنه ای و سردار «سازندگی»، هاشمی رفسنجانی، است که به دستور صندوق بین المللی پول چنین فاجعه اقتصادی را برای میهن ما پدید آوردند، و هرگاه مورد اعتراض نیروهای مترقی و مردمی قرار گرفتند، مردم را به «کم خواهی» و توجه بیشتر به «معنویات» فرا خواندند. اگر کسی در ایران در این زمینه باید مورد تعرض جدی قرار گیرد و در مقابل این فجایع پاسخگو باشد شخص «ولی فقیه» است که، به گفته سران رژیم «سیاست های کلان اقتصادی»، با نظر او تنظیم و اجرا می شود. افزون بر این، مگر خامنه ای «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را زیر نظر رفسنجانی برای همین تنظیم سیاست های کلان پدید نیآورده است؟ اصولاً در چنین ساختاری، و به گمان سران رژیم، دولت تنها نقش مجری سیاست ها را دارد و اصولاً خرابی های کنونی به دلیل سیاست های اتخاذ شده است و نه اجرای ناصحیح این سیاست ها.

ما در گذشته بر این مسأله تأکید کرده ایم و مجدداً اعلام می کنیم که، مبارزه برای توسعه سیاسی در ایران پیوندی گسست ناپذیر با مبارزه برای توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی دارد. در شرایط ادامه یک رژیم استبدادی و ضد مردمی، که منافع آن در تضاد آشنی ناپذیر با منافع و خواست ملی و مردمی است، نمی توان امیدوار بود که بهبودی در اوضاع ناسامان اقتصادی ایجاد گردد. مسیب همه بدبختی ها، مشکلات، فقر و محرومیت کنونی جامعه، ادامه رژیم «ولایت فقیه» و به عبارت دیگر، ادامه حاکمیت روحانیت فشری، ارتجاعی و واپس گرا بر میهن ماست. مبارزه با این حاکمیت و تلاش برای طرد رژیم «ولایت فقیه» نخستین گام در مبارزه ای است که می تواند راه گشای تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ما باشد. کلان سرمایه داری تجاری، دلال و سرمایه داری بوروکراتیک رشد یافته در دستگاه دولتی جمهوری اسلامی، با بیش از پنجاه هزار میلیارد تومان مالی و تقدینگی (یعنی معادل بیش از سه سال درآمد سرانه ارزی از فروش نفت)، از چنان توان اقتصادی بی برخوردار است که می تواند، در صورت تمایل، دولت و همه برنامه آن را عملاً فلج کند. راه حل معضلات اقتصادی کشور، همچون سایر مشکلات و معضلات، از جمله نبود آزادی، امنیت فردی، سیاسی و صنفی، تنها از یک بزرگ راه می گذرد: تشدید مبارزه و پایان دادن به حاکمیت استبداد در میهن مان.

## ادامه تیمور شرقی ...

فعلان رنتیل بر این باوراند که، بهبود قطعی وضعیت در تیمور شرقی از دموکراتیزه شدن بقیه اندونزی جدایی ناپذیر است.

### به ترور شبه نظامیان پایان دهید!

سازمان های مدافع حقوق بشر در تیمور شرقی خواستار برخورد قاطع سازمان ملل برای جلوگیری از بسط اقدامات تروریستی شبه نظامیان طرفدار اندونزی اند. آنان می گویند تجربه نشان داده است که حضور موثر هشیمت های ناظر بین المللی می تواند به تخفیف عملیات تروریستی شبه نظامیان کمک کند. مطلقان رخداد های تیمور شرقی معتقدند که: «عواملی که موجب عدم امنیت می شود، باید قبل از فرارندوم کاملاً ریشه کن شوند. هیچ نیازی به حضور ارتش اندونزی نیست. گروه های شبه نظامی باید برچیده شوند و یک استراتژی همه جانبه برای آینده تنظیم شود.»

در حالی که موافقتنامه صلح اهمیت عملگر در حضور یک نیروی امنیتی بی طرف را گوشزد می کند، هم ارتش و هم پلیس بطور فعال در حمایت از حفظ رابطه تیمور شرقی و اندونزی در چهارچوب خودمختاری عمل می کنند. حمایت ارتش و پلیس از شبه نظامیان و همکاری با آنان عملاً روند تدارک فرارندوم را بی اعتبار می کند. در ماه مه با انتشار یک سند محرمانه سازمان اطلاعات ارتش اندونزی افشا شد که ارتش برای دوران پس از فرارندوم برنامه امحاء حامیان سرشناس استقلال را طرح ریزی کرده است.

### سیاست زمین سوخته

کارمندان سازمان های امداد و کمک رسانی معتقدند که، مردم در سراسر تیمور شرقی بدلیل در پیش گیری یک سیاست سیستماتیک منزوی کردن و محرومیت از سوی مقامات اندونزی، در گرسنگی بسر می برند. در کشوری که طب عمومی عملاً وجود خارجی ندارد، پزشکان از گروه های پناهنده ای سخن می گویند که در مناطق غیر قابل دسترس اسکان داده شده اند و از پناهندگانی که «انرژی خود را از دست می دهند و منتظر مرگ اند.» بیماری سل حالت اپیدمیک پیدا کرده است. انواع مالاریا و نوعی انگل های روده ای و سوء تغذیه در حال گسترش است. از هر سه نوزاد یکی می میرد. افکار عمومی جهان باید دقیقاً به اهمیت دستیابی مردم تیمور شرقی به استقلال و آزادی واقف شوند. از زمان اشغال تا سال ۱۹۸۹ هیچ ناظر مستقلی اجازه ورود به کشور را نداشته است، و لذا جهانیان تصویر دقیقی از ابعاد جنایات ارتش اندونزی ندارند. اکنون تأیید شده است که در سه ماهه اول اشغال تیمور شرقی ۶۰۰۰۰ تن از مردم این کشور توسط ارتش قتل عام شدند، و تسلیحاتی که توسط ایالات متحده و بریتانیا به ارتش اندونزی تحویل شد، در نابودی بخش های گسترده ای از این کشور نقش کلیدی داشته است. گرچه سازمان ملل بارها قطعنامه هایی در محکومیت اندونزی و خواست خروج نیروهای این کشور از تیمور شرقی صادر کرده اما ایالات متحده پیگیرانه بر ضد آنها و



### نفت دریای خزر و واسطه گری امپریالیستی

بیل ریچاردسون، وزیر انرژی ایالات متحده، در باکو با حیدرعلی اف، رئیس جمهوری و آرتور راسی زاده، نخست وزیر و ناطق علی اف، رئیس کمیته نفت دولتی آذربایجان، ملاقات و گفتگو کرد. ریچاردسون منظور از بازدید را تقویت و تثبیت روابط دوجانبه میان ایالات متحده و آذربایجان ذکر کرد و متذکر شد که ایالات متحده خواستار همکاری با آذربایجان در مورد مسائلی است «که از منطقه دریای خزر فراتر می رود». او حمایت واشنگتن از خط لوله صادراتی باکو-جیهان را مورد تصدیق قرار داد و اضافه کرد که قزاقستان و ترکمنستان نیز باید همچنین از این تسهیلات استفاده کنند. گروه های کاری دولت های آذربایجان و ترکیه قرار است در کوششی برای نهایی کردن طرح مالی پروژه که تخمین زده می شود هزینه آن حداقل ۲/۷ میلیارد دلار باشد، در روزهای ۳۱ مرداد و اول شهریورماه با موسسات مالی آمریکایی و بین المللی ملاقات کنند. کمپانی عملیات بین المللی آذربایجان، بزرگ ترین کنسرسیوم نفتی بین المللی که در آذربایجان عمل می کند. کمپانی مزبور از اینکه از پروژه باکو-جیهان حمایت مالی بکند ظفره می رود، و ترجیح می دهد که خط لوله صادراتی موجود به سویسا (واقع در گرجستان) در ساحل دریای سیاه بسط و گسترش یابد.

### موافقت نامه چهار جانبه

بیل ریچاردسون، در روز ۲۸ مردادماه، پس از ملاقات و گفتگو با صفر مرادنیازوف رئیس جمهوری ترکمنستان، طی سخنانی در حضور خبرنگاران، چهار کشور ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه را فرا خواند تا به موافقت نامه قانونی بی که آنها را متعهد به حمایت از طرح خط لوله صادراتی ماوراء خزر می کند، بیبوندند. ریچاردسون گفت که، امضای سریع چنین موافقت نامه ای حل مشکلات مالی را تسریع می کند. اختلافات دامنه دار میان آذربایجان و ترکمنستان بر سر مالکیت میدان های نفتی خزر یکی از موانع بر سر راه حصول چنین موافقت نامه ای است. ریچاردسون همچنین گفت نیازوف موافقت کرده است که، آذربایجان باید حق استفاده از بخش مشخصی از ظرفیت تخمینی خط لوله را برای انتقال ذخایر شاه دنیز، که اخیراً کشف شده است، داشته باشد.

● ۲۷ مردادماه، وزارت خارجه روسیه مقامات رسمی آمریکایی را متهم کرد که به طور سیستماتیک برای جلوگیری از تحقق پروژه روسی-ترکیه ای «نهر آبی» در مورد ساختمان یک خط لوله گاز در زیر دریای خزر کوشش می کنند. مقامات وزارت خارجه تعجب و حیرت خود را از ادعا های آمریکا در

مورد اینکه صدور مواد انرژی زای روسیه، به کاهش استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه ای انجامد ابراز کرد، و متذکر شد که، ایالات متحده حمایت خود را برای همکاری منطقه ای با روسیه برای صدور مواد انرژی زای هیدروکربنی ابراز کرده است. روسیه و ترکیه، در سال ۱۹۹۷، موافقتی در مورد خط لوله ۴۰۰ کیلومتری «نهر آبی» از جوبگا، در ساحل دریای سیاه روسیه در نزدیکی نو روسسک، به ساسون، امضاء کردند. هنگامی که این خط لوله در سال ۲۰۰۱ کامل شود، ظرفیت صدور ۵ میلیارد متر مکعب در سال را خواهد داشت.

### دولت کوشش بفرمان یلتسین

نخست وزیر جدید روسیه، ولادیمیر پوتین، در ۲۷ مردادماه، با ویکتور چرنومیردین، سرگئی کیرینکو و سرگئی استیاشین نخست وزیران پیشین این کشور ملاقات کرد. آنتولی چوبیاس، معاون اول پیشین نخست وزیر، نیز همچنین در جلسه شرکت کرد. استیاشین در پاسخ به سئوالات خبرنگاران در مورد هدف جلسه، گفت: «مسئله اصلی اینست که پوتین بیش از سه ماه در مقام نخست وزیری باقی بماند.» کیرینکو گفت که مسایل اصلی مورد بحث در اجلاس اطمینان از تداوم و «کمک به پوتین» بود. «تراوسمایا گارتا» در همین روز گزارش داد که، رئیس جمهوری روسیه، بوریس یلتسین، خواهان نزدیکی فعالیت های کابینه با دفتر رئیس جمهور است. این نشریه، به نقل از یلتسین نوشت: «ما می بایست چنان مقرراتی را ایجاد کنیم که تصمیم رئیس جمهور هیچ گاه در هیچ سطحی در دولت متوقف نشود، آنهایی که سعی به چنین کاری بکنند باید فوراً از مقامشان برکنار شوند.» در روز ۲۸ مردادماه، پوتین اعلام کرد که، او و یلتسین در مورد ترکیب کابینه جدید به توافق رسیده اند.

### بر ضد همکاری با ناتو

هیأت رهبری حزب قدرت خلق به رهبری نیکلای ریژکف طی بیانیه ای در روز ۲۸ مردادماه، خواهان قطع مداوم روابط روسیه با ناتو گردید. برطبق این بیانیه، ریژکف، که در هفته قبل از آن از یوگسلاوی بازدید کرده بود، شواهدی در مورد «کشتار غیرآلبانیایی ها و اخراج آنان از کوسوو و چشم پوشی نیروهای «حافظ صلح» ناتو و عملاً تحت پوشش سیاسی سازمان ملل» جمع آوری کرده است. بیانیه خواستار برگزاری یک جلسه ویژه شورای امنیت سازمان ملل برای بحث «در مورد عدم اجرای قطعنامه ۱۲۴۴ و تجاوز ناتو بر ضد یوگسلاوی» شده است.

### لیبرال دموکرات های ضد کمونیست

ولادیمیر ژیرینسکی، رهبر نیروهای ناسیونالیست افراطی روسیه، نخست وزیر جدید این کشور- ولادیمیر پوتین - را فرا خواند که حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام کند. ژیرینسکی در سخنان خود در یک گردهمایی در شهر ولادی وستوک گفت که «شرایط ساده» برای حمایت او از ولادیمیر پوتین شامل «منوعیت فعالیت همه سازمان های کمونیستی و به خاک سپردن لنین» است. حزب لیبرال دموکرات ژیرینسکی سومین حزب در مجلس دوما است و به وفاداری و حمایت از یلتسین معروف است. ژیرینسکی خواستار لغو انتخابات پارلمانی و نیز ریاست جمهوری که قرار است در دو سال آینده انجام بگیرد، شده است زیرا که به نظر او «کشور قادر به تأمین هزینه آن نیست.» بوریس یلتسین به کرات خواستار انتقال بدن مومیایی شده لنین از بنای یادبود او در میدان سرخ مسکو و دفن آن بوده است. مطبوعات روسیه پیش بینی کرده اند که او ممکن است که حزب کمونیست را پیش از برگزاری انتخابات دوما، در آخرین روز آذرماه- غیرقانونی اعلام کند.

### بیکاری، سرسپردگی و سرکوب

نیروهای امنیتی شیلی، در ۲۰ مردادماه، به تظاهرات اعتراضی بر ضد موج فزاینده بیکاری در کشور حمله کردند. تظاهرات کنندگان، که ائتلاف وسیعی از اتحادیه های کارگری، گروه های سیاسی و دیگر سازمان ها را نمایندگی می کردند، در زمان عبور از مقابل ستاد مرکزی نیروهای مسلح و هنگامی که در اشاره به دیکتاتور پیشین - آگوستو پینوشه - فریاد می زدند، قاتل ها، مورد حمله قرار گرفتند. میزان بیکاری در شیلی در اواخر خردادماه به ۱۰/۸ درصد نیروی کار بالغ شد، که انعکاس رکود عمیقی است که کشور را فرا گرفته است. تظاهرات کنندگان همچنین با به آتش کشیدن پرچم ایالات متحده، مخالفت خود با تصمیم دولت شیلی به امضای یک موافقت نامه تجارت آزاد با آمریکا را ابراز کردند.

خوان گابریل والدس، وزیر خارجه شیلی، گفت که، به جای پیوستن به پیمان نفتا، دولت تصمیم گرفته است که یک پیمان دوجانبه، به منظور لغو همه موانع گمرکی، با ایالات متحده امضاء کند. شیلی در سال ۱۹۹۴ دعوت به پیوستن به پیمان نفتا گردید، ولی رهبران آن منتظر بوده اند که بیل کلینتون بتواند اختیارات لازم برای مذاکره در مورد موافقت نامه ویژه ای با این کشور از

کنگره بگیرد. تظاهرات شیلی در مورد بحران اقتصادی کشور، با خشم عمومی در مورد سعی مقامات رسمی به سرپوش گذاردن روی قتل عام هایی که توسط نظامیان در زمان رژیم ژنرال پینوشه صورت گرفته، گره خورده است. وزیر دفاع شیلی، ادموندو پریزوما، طرح مذاکره میان وکلای حقوق بشر و نمایندگان نظامیان شیلی را به عنوان بخشی از کوشش برای پرده برداشتن از سرنوشت برخی از قربانیان اعلام کرد. در حال حاضر پنج مقام رسمی بازنشسته ارتش به جرم نقض حقوق بشر در روز های اول پس از کودتای خونین پینوشه بر ضد دولت منتخب سالوادور آلنده در سال ۱۹۷۳، محاکمه می شوند.

### اعتصابات گسترده در آفریقای جنوبی

صدها هزار تن از کارگران بخش عمومی، در روز ۲ شهریورماه، به اعتراض به مصوبه دولت در مورد میزان اضافه حقوق سالانه از کار دست کشیدند.

بدی یادایاشی - سخنگوی ۱۲ اتحادیه کارگری که ۱/۸ میلیون کارگران و کارمندان بخش دولتی را نمایندگی می کنند گفت: «ما هیچ صدایی از دولت در رابطه با تغییر موضع آن نشنیده ایم و لذا اقدام ما ادامه پیدا خواهد کرد.»

تعداد شرکت کنندگان در اعتصابات روز ۲ شهریور، از اقدام مشابهی که در اوایل مردادماه صورت گرفت و ۳۰۰/۰ کارگر در آن شرکت داشتند، به مراتب بیشتر بود. کارگران بخش عمومی و دولتی، در اکثر شهرهای عمده کشور، راه پیمایی کرده، و با ارائه قطعنامه و بیانیه هایی به وزرای دولت مرکزی و دولت های محلی، خواسته های خود را اعلام کردند. اکثریت تظاهرکنندگان معلم، کارمندان ادارات دولتی، پرستار و افسران پلیس بودند.

بیانیه تظاهرات کنندگان شامل خواسته هایی برای ۷/۳ درصد افزایش حقوق در تطابق با تورم، و یک درصد اضافی برای معلمان است. دولت به طور متوسط یک افزایش حقوق ۶/۳ درصدی را اعمال کرده است. جرال دین فریزر - مولتی - وزیر خدمات عمومی - گفت که، اضافه کار مورد تقاضای اتحادیه های کارگری ۷۰۰ میلیون راند به مخارج دولت اضافه می کند. تصمیم دولت به تحمیل مصوبه خود موجب عکس العمل تندی از سوی کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی، که ۱/۸ میلیون عضو دارد، شده است. حزب کمونیست آفریقای جنوبی پیشنهاد کرده است که، از سال آینده دولت می باید قبل از تصمیم گیری در مورد بودجه بخش عمومی، با اتحادیه های کارگری مذاکره کند و بودجه این بخش را با در نظر داشتن میزان اضافه حقوق مورد توافق با کارگران تعیین کند که مشکل امسال تکرار نگردد.

## تیمور شرقی، جنبش آزادی بخش ملی و توطئه ارتجاع!

لذا ممانعت از استقلال کامل تیمور شرقی دارد. گروه های شبه نظامی، که عمدتاً در ماه های نیمه دوم سال ۱۹۹۸، پس از استعفای ژنرال سوهارتو، و در طول ۶ ماهه اول سال ۱۹۹۹ ایجاد شده اند، یک کارزار سیستماتیک قتل، تجاوز و گروگان گیری را که در طول سال های اشغال (به استثنای اولین سالیان پس از اشغال) بی سابقه بوده است، سازمان داده اند. گرچه جنایات آشکار شبه نظامیان از زمان ورود هیأت سازمان ملل کم تر شده است، اما یک جور عب و وحشت عمومی در تیمور شرقی گسترده شده است. بخش های وسیعی از کشور عملاً تحت کنترل شبه نظامیان راست گرای طرفدار اندونزی است. هیأت سازمان ملل، که فقط مرکب از ۲۷۰ پرسنل غیر مسلح است قادر به جلوگیری از فعالیت شبه نظامیان نیست. بر طبق موافقتنامه صلح، پلیس اندونزی مسئول امنیت در تیمور شرقی است، اما گزارش های متعددی در دست است که، نیروهای ویژه ارتش به عملیات شبه نظامیان از جمله تعلیم، تسلیحات و تامین مالی کمک میکنند. و این در حالی است که پلیس عملاً چشم خود را بر جنایات گروه های شبه نظامی بسته و از پی گیری شکایات و یا حمایت از شهروندان در مقابل شیبخون های آنان خودداری می کند. شبه نظامیان، به منظور جلوگیری از شرکت مردم در فراندوم، ده هزار تن از مردم عادی و به ویژه کشاورزان را از خانه های خود فراری داده اند. قریب ۱۰ درصد جمعیت در حال حاضر در شرایط گرسنگی و بیماری در کمپ های دور افتاده پناهندگان زندگی می کنند.

### جنبش مقاومت مردمی

محافل وابسته به دولت اندونزی، به ابعاد گسترده حمایت مردم تیمور شرقی از جنبش استقلال طلبانه و جبهه انقلابی استقلال تیمور شرقی - فرتلین (FRETILIN) واقف اند. فرتلین، که در سال ۱۹۷۴ پایه گذاری شد، در ربع قرن اخیر رهبری مبارزه بر ضد استعمارگران و اشغالگران را در دست داشته است. در سال ۱۹۹۲ خوزه کسانانا گوسامو، رهبر جنبش مقاومت، به اسارت نیروهای اشغالگر درآمد. کسانانا که در آوریل امسال به رهبری شورای مقاومت تیمور، که تمامی نیروهای رزمنده برای استقلال تیمور شرقی را متحد می کند انتخاب شد، در اوایل سال از زندان به خانه ای در جاکارتا که تحت کنترل مقامات ارتشی اندونزی است، منتقل شد. در روندی که بی شباهت به آخرین سال های رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و نقش نلسون ماندلا در این کشور نیست، کسانانا، نقش برجسته ای در مذاکرات در رابطه با فراندوم ایفا کرد ولی دولت اندونزی از آزادی و بازگشتن او به تیمور ممانعت کرده است. دولت اندونزی به بهانه نگرانی در مورد ایمنی او از آزادی کسانانا و بازگشتش به دلیلی ممانعت می کند. جنبش دانشجویی تیمور شرقی، در هماهنگی با دانشجویان اندونزی، در سال های اخیر همدوش جبهه انقلابی (FRETILIN) در جهت افشای جنایات ارتش اندونزی، و ارتباط دادن جنبش استقلال طلبانه مردم تیمور شرقی با مبارزات دموکراتیک مردم اندونزی مبارزه کرده است. فرانسیسکو دیو نسی، صدر مقاومت ملی دانشجویان تیمور شرقی - ریتل، با اشاره به تهدید نیروهای ارتجاعی، می گوید: «من خطرات را درک می کنم، ولی باید کوشش کنم که زندگی کشورم را عوض کنم... کشور های کوچک فراوانی وجود دارند که سعادت مند هستند.»

ادامه در صفحه ۶

پس از قریب یک ربع قرن زندگی و مبارزه تحت حاکمیت اشغالگران اندونزی، مردم تیمور شرقی، در روز ۸ شهریور ماه، در فراندومی به استقلال این کشور رای خواهند داد. فراندوم که قرار بود در اواسط مردادماه برگزار شود، با تصمیم سازمان ملل و به دلیل آماده نبودن مقدمات، به تاخیر افتاد اما در روز ۱۷ مرداد، شورای امنیت سازمان ملل، تاریخ قطعی برگزاری آن را اعلام کرد. مبارزات مردم تیمور شرقی که به ویژه در سال های اخیر توانسته است با افشای ابعاد جنایات ارتش اندونزی و همدستی امپریالیسم جهانی با رژیم سوهارتوی کودتای حمایت ترقی خواهان جهان را جلب کند، توان دستیابی به اهداف اصلی خود را، در صورتی که توطئه های جدید و مکارانه جانشینان سوهارتو به شکست بیانجامد، دارا است. در حالی که روند ثبت نام رای دهندگان و صدور کارت انتخاباتی برای آنان از ۲۵ تیرماه آغاز شده است، نشانه هایی جدی در دست است که گروه های شبه نظامی تحت کنترل ارتش اندونزی مصمم اند، که به هر قیمتی شده مانع از انجام یک فراندوم دموکراتیک و در نتیجه دستیابی مردم این کشور به استقلال گردند.

جزیره تیمور که به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شده است، از قرن شانزدهم میلادی در کنترل اشغالگران و استعمارگران پرتغالی، هلندی و اندونزی بوده است. در ۷ دسامبر ۱۹۷۵ ارتش سوهارتو تیمور شرقی را به اشغال در آورد، و در پی آن دوره ای از سرکوب و نقض خشن تمایلات ملی و قومی مردم این جزیره آغاز شد، که در تاریخ کم سابقه بوده است. در سال ۱۹۷۸، بر طبق تصمیم شماره ۶ مجلس ملی اندونزی، تیمور شرقی به مثابه استان بیست و هفتم اندونزی شناخته شد. در ژانویه ۱۹۹۹، در میان ناباوری افکار عمومی جهان، بچاردین ژوزف حبیبی، که ۶ ماه قبل از آن و در اوج جنبش دانشجویی بر ضد سیستم حاکم به جانشینی ژنرال سوهارتو، رئیس جمهوری اندونزی انتخاب شده بود، پس از ۲۴ سال اشغال نظامی خشن که به قیمت جان بیش از ۲۰۰/۰۰۰ تن انجامیده است، اعلام کرد که مردم تیمور شرقی حق تصمیم گیری در مورد آینده خود را خواهند داشت. در اردیبهشت ماه، طی یک توافق تاریخی بین پرتغال، قدرت استعماری پیشین، اندونزی و سازمان ملل، انجام فراندومی تحت نظارت سازمان ملل، برای تصمیم گیری در مورد استقلال تیمور شرقی، در دستور کار قرار گرفت. در نیمه دوم ماه اردیبهشت، هیأت همیاری سازمان ملل در تیمور شرقی (UNAMET) با قرار تصمیم گیری در مورد همه عرصه های مقدمات عملی، تبلیغات و نظارت بر فراندوم که قرار است، ۶۰۰۰۰ نفر از صاحبان رای در آن شرکت کنند، به دلیلی پایتخت تیمور شرقی وارد شد. بر طبق موافقت نامه، در فراندوم مردم در مورد اینکه آیا خواهان خودمختاری در زیر حاکمیت اندونزی اند رای خواهند داد. در صورت رای منفی به خودمختاری، آن گاه مجلس شورای ملی اندونزی در مورد اعطای استقلال کامل به تیمور شرقی تصمیم گیری خواهد کرد. گرچه رشد مبارزات مردمی در اندونزی، که اثرات آن در نتیجه انتخابات پارلمانی اخیر این کشور منعکس بود، به معنی تغییراتی در نگرش رسمی دولت آینده این کشور در قبال مبارزات استقلال طلبانه مردم تیمور شرقی است، نمی بایست قبول استقلال تیمور شرقی از سوی اندونزی را یک امر تثبیت شده تلقی کرد. حتی نیروهایی نظیر حزب دموکراتیک اندونزی، به رهبری مگاواتی سوکارنو پوتری، نیز در رابطه با استقلال تیمور شرقی مواضع چندان روشنی ندارند. سخنگوی مگاواتی سوکارنو، در رابطه با مسافرتی که او در روز های ۱۷ تا ۲۰ مردادماه جاری به تیمور شرقی داشت، اظهار داشته بود که رهبر حزب پیروز در انتخابات اخیر در گفتگو های خود با مردم تیمور شرقی از آن ها خواهد خواست که به مثابه «بخشی از اندونزی باقی بمانند.» اسقف کارلوس بلو، که چند سال پیش برنده جایزه صلح نوبل شد، در این رابطه گفت: «ما امیدواریم که مگاواتی قادر باشد، که پس از انجام فراندوم، به خواسته مردم تیمور شرقی احترام بگذارد.»

پس از گذشت سه ماه از شروع کار هیأت سازمان ملل، امکان یک فراندوم آزاد و عادلانه قویاً مورد تردید است. در حالی که در جاکارتا، دولت اندونزی به طور رسمی تعهد خود به صلح را اعلام کرده، شواهد غیر قابل انکاری در دست است که ارتش این کشور با بسیج نیروهای شبه نظامی ۵۰/۰۰۰ نفره، متشکل از جانیکناران محلی، سربازان وظیفه و گروه هایی از مردم اندونزی، که در طول سالیان گذشته به تیمور شرقی مهاجرت کرده اند، سعی در تضمین یک رای «آری» برای خودگردانی و

### کمک های مالی رسیده

به یاد شهدای فاجعه ملی از برلین ۴۵۰ مارک  
به یاد همه آنها که برای صلح و عدالت اجتماعی ۲۰۰ مارک  
رزمیده اند، دازه از کلن ۵۰۰ مارک  
به یاد همه شهیدان توده ای از فرانکفورت

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
**NAMEH MARDOM-NO:565**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran  
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

31st August 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

- ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۲۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e. V.  
شماره حساب 790020580  
کد بانک 10050000  
بانک Berliner Sparkasse





بررسی  
رویدادهای  
ایران

### اظهارات وزیر اطلاعات در باره گروه های حزب الهی

یونس، وزیر اطلاعات رژیم ولایت فقیه، در نشست روسای دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، طی سخنانی در باره گروه های حزب الهی تحت امر ولی فقیه، ادعا کرد، اقلیت تند و مهاجم گروه فشار که به طور خودسر و منقطع از «نظام» و حکومت عمل می کند، از هیچ کجای حکومت تئذیه نمی شود، و وزارت اطلاعات سیاست خود را بر حذف و نابودی تدریجی این تشکیلات گذاشته است. وی افزود: «غالب اعضای این گروه خودسرانه به دنبال انگیزه های ماجراجویانه و گناه خطرناک در میان جوانان هستند. گرچه اکثر اعضای این اقلیت را آدم های متدین و سابقه دار در جبهه و جنگ و حتی انگیزه های مقدس دینی تشکیل داده اند، اما آنها آدم های تند و سخت و خودسری هستند که در حال زوال و نابودی اند.» وی گفت: «ما باید حساب این اقلیت خودسر را از یک جمعیت عظیم اصول گرا و بنیاد گرا جدا کنیم.» یونس، وزیر اطلاعات، در پاسخ به سوال یکی از روسای دانشگاه ها مبنی بر تحریکات گروه های سرکوبگر، اعتراف کرد که، جناح های موجود به طور رسمی از این گروه ها حمایت نمی کنند، اما نتیجه این حرف این نیست که در وزارت اطلاعات یا در سیستم قضایی کشور و یا در نیروهای مسلح افرادی از این گروه حمایت نمی کنند. چه بسا افرادی در این نیروها و وزارتخانه ها ممکن است از آنان حمایت کنند، ولی حمایت یک فرد را نباید به حساب کل این نهاد گذاشت. وی همچنین اظهار داشت: «گروه های فشار قبل و بعد از انقلاب بوده اند و در آینده نیز خواهند بود.» وی در اعترافی دیگر گفت: «من قبول دارم که اجرای عدالت در مقابل این گروه به کندی صورت می گیرد، با این حال باید اعلام کنم که بارها پرونده هایی در این زمینه تشکیل داده ایم، ولی سرچ قضایی با می ترسد و یا شک دارد که فرد خاطی مرتکب جرم شده است یا نه.» اگر اظهارات وزیر اطلاعات را مبنی بر اینکه او با نشان حزب الهی خود سرانه عمل می کنند و از هیچ جایی دستور نمی گیرند بتوان باور کرد، باید پرسید دلیل هراس مقامات قضایی از محکوم کردن آنها در محاکم قضایی را چگونه می شود توجیه کرد؟

### خامنه ای و تشریح امنیت سیاسی

علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم اسلامی، طی سخنانی در مشهد، ضمن تشریح امنیت سیاسی، بار دیگر هماهنگ با دیگر ارگان های سرکوب رژیم، به تهدید روزنامه و روزنامه نگاران و قلم بدستان پرداخت. وی در تشریح امنیت سیاسی

ادامه در صفحه بعد

### گزیده ها

«... تجربه سال های گذشته نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود آماده است تا به هزجناپ و ترفندی دست بزند. ادعاهای گوناگون پیرامون «استحاله»، «اصلاح» و «آزادی خواه» شدن رژیم همگی نظراتی است که در سال های اخیر بارها از سوی گروه و دسته های سیاسی مختلف به آزمایش گذاشته شده است، و حاصلی جز شکست برای طرفداران آن نداشته است. رژیم «ولایت فقیه»، که پایگاه طبقاتی آن، بیش از پیش، به کلان سرمایه داری تجاری - بوروکراتیک کشور، محدود می شود، امروز بیش از هر چیز ادامه موجودیت خود را در گرو تشدید ترور و اختناق می بیند. تجربه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری دوم خردادماه ۱۳۷۶، که در آن بیش از ۲۰ میلیون ایرانی بر ضد نامزد رسمی رژیم «ولایت فقیه» رای دادند، و خواست روشن و خدشه ناپذیر خود را، مبنی بر تغییر شرایط و استقرار آزادی، جامعه مدنی و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی اعلام کردند، گواهی بر این مدعاست...»

از برنامه حزب توده ایران  
مصوب چهارمین کنگره حزب

نامه  
مردم  
ضمیمه

ارگان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۶۵، دوره هشتم  
سال شانزدهم، ۱۶ شهریور ۱۳۷۸

## نارضایتی عمیق توده ها، بی آبرویی «نظام نمونه جهان» و تهدیدات «ولی فقیه» و مدافعان «ذوب در ولایت»

هراس خود را از روند رشد پاینده مخالفت مردمی با ادامه رژیم واپس گرای حاکم نشان داد. دیگر مدافعان رژیم استبداد نیز، در روزهای اخیر، با اظهارات بی پروا و تکان دهنده ای تهدید کردند که، اگر «غیرت دینی» «امت مسلمان»، و یا به عبارت دقیق تر، مزدوران و چماق داران رژیم، به جوش بیاید و «خون کسی» را هم بریزند، مباح است. در پی این تهدیدات، روزنامه نشاط بسته شد، دانشجویان دانشگاه تهران تهدید شدند که اگر «شورای منتخب متحصنین کوی دانشگاه» را منحل نکنند با آنها برخورد «امنیتی» خواهد شد، و دیگر مخالفان «خودی» و «نیمه خودی» نیز به گرفتن حکم «ارتداد» محکوم شدند. این اولین بار نیست که چنین سخنانی از سوی مقامات بلند پایه رژیم ولایت فقیه، به مناسبت های مختلف، اظهار می شود. رژیم ولایت فقیه، از بدو تاسیس تا کنون، و مرحله به مرحله، با استفاده از شیوه های سرکوب، و ترور، شکنجه و ارباب دگر اندیشان، سعی بسیار کرده تا جامعه بی فارغ از تفکر و اندیشه، و در واقع جامعه بی گوش به فرمان، که در آن آحاد مردم بدون داشتن حق اعتراض یا سوال در مورد مبرم ترین مسائل روز که پیوند تنگاتنگی با زندگی و آینده آنها دارد، بر پا سازد. بیست سال بعد از تاسیس جمهوری اسلامی، و در حالی که قلع و قمع مخالفان و روشنفکران و نیروهای مترقی به وحشیانه ترین صورت ممکن توسط برپاکندگان حکومت ولایت هنوز ادامه دارد، و بیست سال بعد از آنکه سردمداران کنونی خیال می کردند که با «اسلامی کردن» جامعه در تمام سطوح و بخصوص نسلی که پرورده خود این رژیم بوده است و بطور کامل «شستشوی مغزی» شده است و پشتوانه بی مطمئن برای ادامه حیات آنها خواهد بود، با چنان مضلی رو به رو گردیده اند که مجبور می شوند در غالب سخنرانی ها و تبلیغات پر سر و صدای خود و در زیر لوی آرزوهای اسلامی و انقلابی، به تهدید و ارباب توده های مردم که خواستار پایان دادن به رژیم ولایت فقیه اند، اقدام کنند.

ادامه در صفحه ۲

هفته گذشته، علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم اسلامی، سفری به استان خراسان کرد و طی آن در اجتماعات مختلف با سخنرانی های خود در واقع به تشریح مواضع و خطوط اصلی سیاست رژیم ولایت فقیه پرداخت. خامنه ای، در تمامی سخنرانی های خود، با تاکید بر اسلامی بودن حاکمیت و قوانین موجود در آن، اظهار داشت: «عده ای تلاش می کنند، ایمان مردم را که منشاء قدرت در نظام اسلامی است، متزلزل کنند اما بدون تردید تلاش آنها بی ثمر خواهد بود.» خامنه ای، در جایی دیگر، تاکید کرد: «به رغم خواست کسانی که با تحلیل های غلط سیاسی تلاش کردند «ملت»، مسئولان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را به سمت ترجیح ارزش های غیر اسلامی سوق دهند، این «ملت» همچنان پایبند به اسلام و علاقمند به ارزش های اسلامی، باقی مانده است.» خامنه ای در مورد جوانان، که به عنوان بزرگ ترین خطر پایه های رژیم ولایت فقیه را متزلزل ساخته اند، گفت: «اگر نیروی جوان ما اراده خود را از دین و ارزش های دینی نشان دهد، هیچ قدرتی نمی تواند در برابر چنین اراده قاطعی ایستادگی کند لذا دشمن برنامه سیاسی و تبلیغاتی خود را متمرکز کرده است تا شاید بتواند نسل جوان ما را از راه خدا منصرف و منحرف سازد.» خامنه ای، با تاکید بر دخالت دین در همه امور زندگی مردم، اظهار داشت: «نه فقط اسلام، بلکه همه ادیان الهی برای اداره زندگی مردم آمده اند، برای تشکیل نظام زندگی آمده اند، برای ترسیم خط مشی بشریت به سوی اهداف بلند مدتش آمده اند. اسلام برای انسان ها خط مشی روشن معین می کند. دین خدا برای اداره زندگی انسان هاست. قرآن برای عمل شدن در همه صحنه های زندگی است.»

خامنه ای همچنین در سخنرانی های اخیر خود، با تهدید آشکار مخالفان رژیم «ولایت فقیه»، و از جمله حکم «ارتداد» صادر کردن برای کسی که خواستار لغو حکم اقدام شده بود (اشاره به مقاله باقر زاده در روزنامه نشاط)،

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## ادامه رویدادهای ایران

گفت: «امنیت سیاسی مبنای این است که تفکرات و معارف سیاسی در جامعه، معارف واضح و دور از نفاق و دوگانه گویی و دو گونه اندیشی باشد، مبنای این است که کسانی که متصدی بیان مسائل سیاسی برای مردم هستند، نسبت به مردم امانت بخرج بدهند، مبنای این است که کسانی که متصدی نوشتن و پخش کردن و منتشر کردن معارف فکری جامعه هستند، دروغ نگویند، فریب ندهند، تقلب نکنند و در طماسی که علی الظاهر شیرین هم هست، زهر مخلوط نکنند، این امنیت سیاسی است. آن قلمی که بر می دارد بیست سال تلاش و مجاهدت مظلومانه و فداکارانه ی این ملت را در مقابله با قدرت های زورگوی چپاولگر دشمن ظالم انکار می کند، این امنیت سیاسی کشور را به هم می زند و ناامنی فکری ایجاد می کند. آن کسی که در داخل کشور، با استفاده از امکاناتی که قانون و بیت المال این مردم در اختیار او گذاشته است، بر می دارد خوارسته های دولتمردان و سیاستمداران فلان کشور دشمن را توجیه می کند و با قالب های علی الظاهر پسندیده، به خورد یک عده می دهد، این ناامنی سیاسی و فکری ایجاد می کند، اینها ذهن را منحرف و گمراه می کنند. بنده در باره مطبوعات و نوشته ها، صحبت های زیادی کرده ام. من می گویم بایستی افکار و آرا و سلیق مختلف در کشور، به صورت صحیح و درست مطرح شود، اما گفتن معارف گوناگون یک حرف است، دروغ گفتن به مردم و دروغ نوشتن و تحریف کردن حقایق و بلندگویی دشمن شدن، حرف دیگری است، آنچه که من در باب مطبوعات نمی توانم قبول کنم و بپذیرم، این دومی است.» ولی فقیه رژیم، ضمن حمایت از قانون قرون وسطایی قصاص، اظهار داشت: «کسانی بیایند احکام و ضروریات اسلام را انکار کنند - مثلا قصاص را منکر بشوند - این هم یک مقوله ی دیگر است، نوع دیگری از ایجاد ناامنی است.» وی در ادامه گفت: «که اگر کسی پیدا بشود که به انکار ضروریات دین که از جمله ضروریات دین، قطعا قصاص اسلامی و شرعی است تجاهر کند، این مرتد است و حکم مرتد هم در اسلام معلوم است.»

## مهاجرانی، آزادی و حدود آن

مهاجرانی، وزیر ارشاد و سخنگوی دولت، طی یک برنامه پخش مستقیم تلویزیونی به مناسبت هفته دولت، به سوالات ایرانیان مقیم خارج در زمینه های گوناگون پاسخ داد. در پاسخ به سوالی در مورد شرایط فعالیت خوانندگان زن در ایران گفت: «آواز خواندن خانم ها در محافل بانوان در ایران مجاز است. خانم پری زنگنه و جمعی دیگر از خوانندگان زن در مجالسی که ویژه بانوان است برنامه اجرا می کنند اما وزارت ارشاد مجوزی در اختیار ندارد که خوانندگان زن بتوانند در محیط ها و محافلی که مردان هستند، آواز بخوانند. فقها چنین مجوزی را صادر نکرده اند

و طبعا ما از نظر فقهی تابع نظراتی هستیم که وجود دارد.» وزیر ارشاد اسلامی، ضمن این ادعا که مطبوعات در ایران به طور مطلق آزادند گفت: «مطبوعات از یک سو از آزادی برخوردارند اما حدود را هم دارند. نمی شود آزادی را بدون حد در نظر بگیریم. هیچ کسی از آزادی بدون حد دفاع نکرده است.» وی گفت: «ما آرزو می کنیم به نقطه ای برسیم که در ایران هیچ نشریه ای تعطیل نشود، اما تا آن زمان باید همه ما آزادی را به درستی بشناسیم. ما برای رسیدن به یک نقطه تعادل نیاز به زمان داریم و این دوره را باید طی کنیم.» مهاجرانی افزود: «من معتقدم در عرصه آزادی اندیشه، قلم و بیان نباید با عجله عمل کنیم، مطلقا نباید ماجراجویی کنیم.» او سپس افزود: «برخی اوقات نویسندگان و روزنامه نگاران و حتی مدیران مسئول ماجراجویی می کنند و بالطبع باید هزینه اش را هم بپردازند.»

## قتل های سیاسی و سکوت دیگران

روزنامه صبح امروز، طی سرمقاله یی، در باره پرونده قتل های سیاسی نوشت: «پیرامون پرونده سیاه قتل های سیاسی، هنوز پرسش های بی پاسخ و پرسش های مطرح نشده زیادی در جامعه وجود دارد. با این حال، برخی سها یا عمدا با پرداختن به مسائل و موضوعات دیگر می کوشند تا مهم ترین، حساس ترین و پیچیده ترین معضل سیاسی کشور و «نظام» طی سال های اخیر را در حاله ای از فراموشی اجتماعی فرو برند. آقای ری شهری، سلف آقای فلاحیان در سمت مسئولیت وزارت اطلاعات از جمله کسانی است که باید به پرسش های بی پاسخی که حول و حوش پرونده سلسله قتل های سیاسی در جامعه وجود دارد، پاسخ دهد. اینکه سمید اسلامی و هم پرونده های ایشان، چه نقش و مسئولیتی در وزارت اطلاعات داشته اند؟ آیا در زمان وزارت آقای ری شهری هم قتل سیاسی روی داده است یا نه؟ اساسا نظر آقای ری شهری در مورد اقدامات باند و محفل سمید اسلامی چیست؟ چرا آقای ری شهری در قبال این رویداد مهم و خطیر هیچ سخنی نگفته، هیچ موضعی نگرفته و همچنان لب به سکوت بسته است؟ از آقای ری شهری از سویی و از آقایان کرویی و محتشمی از سوی دیگر که طی هفته های اخیر، مواضع، اظهارات و سخنان آنان در رسانه معروف عصر تهران با استقبال و توجه ویژه ای روبه رو بوده است، باید پرسید: به راستی مسئله اصلی «نظام»، کشور و جامعه امروز چیست؟ چه پرونده ای، چه مسئله ای و چه معضلی به چه جریانیه به اعتبار نیروها و اندام های آشکار و پنهان خود، روند طبیعی حرکت «نظام» و مسیر توسعه جمهوری اسلامی را باخطر و تهدید روبه رو کرده است؟ روی سخن این یادداشت اما با کسانی است که بنا بر مصلحت اندیشی های بی بنیاد و با طرح مسائل فرعی می کوشند توجه و تمرکز حواس جامعه را از مسئله اصلی منحرف کنند. مردم معمولا در تشخیص مسئله اصلی اشتباه نمی کنند.

## ادامه ناراضیاتی عمیق توده ها ...

امروز مردم مبارز میهن مان، با تجربه یی بیست ساله از رژیم ولایت فقیه، دریافته اند که با وجود تبلیغات گوش خراش، آن چیززی که توسط سردمداران مرتجع رژیم «ارزش های اسلامی» و یا «ارزش های دینی» نامیده می شود، جز توجیهاتی برای سرکوب ندای آزادی خواهانه و ترقی جویانه مردم ما چیز دیگری نیست.

امروز زنان آزاده میهن مان به خوبی دریافته اند که، با ادامه حکومت ولایت فقیه نه تنها ارزش های واقعی آنان مورد توجه قرار نمی گیرد، بلکه برعکس با وجود قوانین زن ستیزانه، سعی شده است که آنها به موجوداتی تحقیر شده و درجه دوم در جامعه تبدیل شوند. که وظیفه اصلی شان عدم دخالت در اموری است که ارتباط مستقیم با زندگی آنها دارد. وظیفه اصلی آنها، براساس ارزش های «اسلامی»، تمییز بی چون و چرا از هسر و عدم مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی جامعه است.

جوانان مبارز کشورمان نیز به خوبی دریافته اند که، با ادامه رژیم ولایت فقیه، اینکه در آینده آنها بتوانند به رشد خلاقانه استعدادهای خود بپردازند و با استفاده از خلاقیت و شور جوانی در سازندگی کشور خود دخالت مستقیم داشته باشند، امیدی واهی است. حفظ ارزش های «اسلامی» برای جوانان یعنی اطاعت از ولی فقیه در جهت منافع اقلیتی غارتگر و درجهت استفاده از آنها برای تفکرات و شیوه های ارتجاعی و قرون وسطایی است.

کارگران و زحمت کشان میهن به خوبی دریافته اند که، با ادامه رژیم ولایت فقیه نه تنها بهبودی در زندگی آنان ایجاد نخواهد شد، بلکه با ادامه حاکمیت این رژیم جز رشد بیکاری، عدم امنیت شغلی، فقر، محرومیت و گرسنگی برای خود و خانواده هایشان نتیجه ای دیگر در بر نخواهد داشت. به همین دلیل، و با توجه به رشد ناراضیاتی در جامعه و در بین تمامی قشرهای مردم است که، رژیم ولایت فقیه چاره را در آن دیده که با استفاده از ابزارهای سرکوب، مانند سیاه و سیخ و نیروی انتظامی و دسته های اوباش حزب الهی که در اختیار دارد، به سرکوب زنان، دانشجویان، روزنامه نگاران، کارگران و زحمت کشان، برای حفظ «ارزش های اسلامی»، با بادت و زرد، بیهوده نیست که خامنه ای و دیگر مقامات بالای حکومتی، همزمان با دفاع از اقدامات سرکوب گرانه در دفاع از ارزش های «اسلامی»، لبه تیز حملات خود را متوجه مطبوعات و روزنامه نگاران کرده اند که بعد از جنبش دوم خرداد نقشی مثبت در آگاهی مردم ایفا کرده اند.

روند رو به زوال رژیمی که سعی دارد با استفاده از قوانین قرون وسطایی و با دخالت دادن دین در تمامی شئون جامعه، چند صباحی دیگر به حیات خود ادامه دهد، از مدت ها پیش شروع شده است. عریده های خشونت طلبان، دستگیری، شکنجه و کشتار نیروهای مخالف رژیم ولایت فقیه تنها بر نفرت و انزجار توده های مردم از این رژیم می افزاید.

آدرس ها: لطفا در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

8th September 1999

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO 565  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام  
IRAN e. V.  
شماره حساب  
790020580  
کد بانک  
10050000  
بانک  
Berliner Sparkasse